

عینیت دین و اخلاق و برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار

محمد سربخشی*

چکیده

پیروان نظریه امر الهی، اخلاق را به‌طور کامل وابسته به دین دانسته و ورای امر و نهی الهی، معنا و واقعیتی برای آن قائل نیستند. در مقابل، پیروان اخلاق سکولار، اخلاق را مقدم بر دین و حاکم بر آن می‌دانند و دست‌کم برای ارزش‌های اخلاقی معنا و واقعیتی مستقل قائل‌اند. در این میان برخی از نظریه‌پردازان اندیشه اسلامی نیز، علی‌رغم انکار نظریه امر الهی، به اخلاق دینی قائل بوده و دین را مشتمل بر اخلاق می‌دانند. نظریه مختار آن است که اخلاق عین دین و دین عین اخلاق است و با وجود نادرستی نظریه امر الهی، قرائتی از اخلاق دینی وجود دارد که در تمام وجوه معناشناختی، هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روان‌شناختی برتر از اخلاق سکولار است.

واژگان کلیدی

اخلاق، دین، سکولاریسم، اخلاق دینی، اخلاق سکولار.

طرح مسئله

در بحث رابطه دین و اخلاق سؤال‌های متعددی وجود دارد که شاید بتوان سؤال «آیا اخلاق، دینی است یا سکولار؟» را مهم‌ترین پرسش دانست. در این مقاله می‌کوشیم پاسخ منطقی به آن بدهیم. برخی از کسانی که طرفدار اخلاق سکولارند، نظریه امر الهی را تنها قرائت اخلاق دینی دانسته و با رد آن به اثبات اخلاق سکولار می‌پردازند. (فناهی، ۱۳۸۴، فصل سوم) اما قرائت دیگری از اخلاق دینی وجود دارد که به‌نحوی کاملاً منطقی می‌تواند حقانیت خود را اثبات کند. از طرفی علی‌رغم برتری اخلاق دینی می‌توان تقریری عقلانی از اخلاق سکولار نیز ارائه داد. بنابراین هم دیدگاه کسانی که اخلاق دینی را برنی‌تابند نادرست است و هم دیدگاه کسانی که می‌گویند اخلاق سکولار اساساً ممکن یا منطقی نیست، ناتمام است. در این مقاله خواهیم کوشید با نشان دادن وجه امکان اخلاق دینی و سکولار و عقلانی بودن آنها، وجوه برتری اخلاق دینی را در حوزه‌های مختلف معناشناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و تضمین اخلاقی نشان دهیم. قبل از هر چیز باید به این نکته بپردازیم که اساساً چه روابطی بین اخلاق و دین می‌تواند وجود داشته باشد.

روشن است که دین و اخلاق از حیث معنایی متفاوتند. اما از حیث مصداقی فروض مختلفی میان آنها برقرار است. طرفداران اخلاق سکولار رأی به تقابل آن دو داده‌اند؛ منکران اخلاق سکولار نیز همین فرض را پذیرفته‌اند. (فرض تباین از نسب چهارگانه منطقی).

فرض دیگر آن است که این دو را عین هم بدانیم (فرض تساوی از نسب چهارگانه). فرض سوم این است که اخلاق را جزو دین و فرض چهارم اینکه دین را جزو اخلاق تلقی کنیم (فرض عموم و خصوص مطلق) و بالاخره فرض پنجم، رابطه آنها را عموم و خصوص من وجه در نظر بگیریم. با پذیرش فرض‌های دو، سه و چهار، اخلاق دینی و دین اخلاقی معنا پیدا می‌کند. به اعتقاد ما اخلاق مصداقاً و بلکه از حیث حقیقت مساوی با دین است.

برای دفاع از انتخاب پیش‌گفته ابتدا باید اخلاق و دین را تعریف کنیم.

در یک تعریف جامع، اخلاق عبارت است از مجموعه صفات، رفتارها و غایات آنها که به‌نحوی در اختیار ما هستند و نیز ارزشی که دارند. اضافه کردن ارزش به تعریف اخلاق از آن جهت است که ارزش امری واقعی و مصداقاً به عین صفات، رفتارها و غایات موجود است.

به عبارت دیگر وقتی در جملات اخلاقی می‌گوییم «سعادت (غایت)، شجاعت (صفت) و عدالت ورزیدن (فعل) خوب است»، هم موضوع و هم محمول را امری اخلاقی و واقعی می‌دانیم؛ چراکه هردوی آنها تحت اختیار ما بوده و وجودشان به‌نحوی وابسته به وجود ماست. روشن است که منظور از جمله اخیر تأیید «تابعیت ارزش از خواست انسان» که دیدگاه برخی از غیرواقع‌گرایان بوده، نیست، بلکه منظور تبعیتی وجودی و نه ارزشی است.

اما دین در لغت به معنای مختلفی از جمله «چیرگی»، «اطاعت»، «آیین»، «راه و روش»، «جزا و مکافات» و مانند آن آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه دین) در قرآن کریم واژه دین در معانی مختلفی به کار رفته؛ گاهی به معنای «جزا» (فاتحه/۴) گاهی به معنای «اطاعت» (جرزی، ۴۶: ۱۴۸/۲) و گاهی به معنای «شرع، قانون، مذهب و آئین» (یوسف / ۷۶) آمده است. آنچه در اینجا مراد است ناظر به معنای سوم است.

از آنجاکه منظور از رابطه دین و اخلاق، رابطه دین الهی با اخلاق است، می‌توان با مراجعه به تعریف قرآن کریم از دین، رابطه آن دو را بررسی کرد. خداوند متعال در سوره آل عمران، آیه ۱۹ می‌فرماید: «إِنَّ الْكَيْفَانَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید دین همان تسلیم شدن در برابر حق است، اعتقاد حق و عمل حق و در ادامه اشاره می‌کند دین عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که در باب معارف و احکام از ناحیه مقام ربوبی صادر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۱۲۰) بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان دین را تعریف کرد به «اطاعت و تسلیم در برابر معارف و احکامی که از طرف خداوند متعال صادر گردیده و از طریق پیامبرش به‌دست ما رسیده است».

اطاعت و تسلیم از قیود اصلی تعریف دین است^۱ و از آنجاکه تسلیم و اطاعت فعل انسان است و با انجام آن خصوصیتی در

۱. توجه به معنای لغوی متعدد دین نشان می‌دهد در همه آنها معنای اطاعت لحاظ شده است. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۲۰ - ۳۱۹) بنابراین اخذ قید تسلیم در تعریف دین به‌جا و با معنای لغوی هماهنگ است.

درون انسان حاصل می‌شود که می‌توان او را متدین نامید؛ پس دین حقیقتی است که مصداق عینی‌اش در وجود انسان تحقق می‌یابد و چون انسان کامل مصداق اتم تسلیم در برابر حق است بنابراین انسان کامل همان دین کامل است. قرآن کریم نیز می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب / ۲۱) و پیامبر گرامی اسلام ﷺ در فرمایشی به عمار می‌فرماید: ای عمار، اگر دیدی علی علیه السلام به تنهایی از یک راه می‌رود و تمام مردم به راهی دیگر روانند، به راه علی علیه السلام برو؛ زیرا او تو را به نابودی نکشاند و تو را از مسیر هدایت و رستگاری خارج نسازد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸ / ۳۹) و بالاتر از همه در زیارت نامه امام عصر علیه السلام، آن حضرت به‌عنوان دین ماثور و کتاب مسطور خوانده شده است. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۸۶)

تساوی دین و اخلاق

در این قسمت به این سؤال می‌پردازیم که منظور از تساوی دین و اخلاق چیست؟ اگر مراد این باشد که اساساً اخلاق، عین دین است و بدون دین، اخلاقی هم نیست، دیگر نمی‌توان از اخلاق سکولار سخن گفت. بنابراین سؤال فوق برجسته می‌شود. شایان ذکر است که اشمال ادیان الهی بر اخلاق چیزی نیست که قابل تردید یا انکار باشد. البته این اشمال از دو حیث مطرح است: اول از حیث تاریخی و وقوع خارجی و دوم از حیث ماهیت دین و اخلاق.

از حیث اول باید گفت ادیان الهی موجود، در طول تاریخ تحقق خود، مشتمل بر احکام و ارزش‌های اخلاقی بوده‌اند شواهد و دلایل بسیار روشنی دارد.^۱ همه ادیان الهی در لابه‌لای دستورات خود مراعات ارزش‌های اخلاقی را متذکر شده و حکم همه یا اغلب صفات و رفتارهای اختیاری را، از حیث اخلاقی بیان کرده‌اند. (فنائی، ۱۳۸۴: ۷) این امر تا جایی واضح است که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمده است: «من برای به اتمام رساندن مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۵۰۰)

در حدیث دوم که ماهیت دین و اخلاق است، از نظر نگارنده دین مساوی با اخلاق و اخلاق مساوی با دین است. در تعریف اخلاق بیان شد که تمام غایات، صفات و رفتارهای اختیاری و ارزش‌های آنها در حیطه اخلاق قرار می‌گیرند. در تعریف دین نیز معلوم شد که دین عبارت است از تسلیم در برابر معارف و احکام حق که از سوی خداوند متعال برای هدایت بشر فرستاده شده است. روشن است که تسلیم، عملی اختیاری است، لذا در حوزه ارزش‌گذاری‌های اخلاقی قرار می‌گیرد و چون تسلیم شامل همه معارف و احکام می‌گردد، پس می‌توان گفت اخلاق در تمام حوزه‌های دین حضور دارد.

به‌بیانی دیگر دین عبارت است از: معارف و احکام. روشن است که عمل به احکام مستقیماً به حوزه اخلاق مربوط می‌شود. بخش معارفی دین نیز با توجه به قید تسلیم و ایمان نسبت به مفاد آنها که امری اختیاری است، وارد ارزش‌گذاری‌های اخلاقی می‌گردد. پس به‌یک‌معنا تمام ابعاد دین تحت پوشش اخلاق قرار گرفته و با آن یکی می‌شود. به‌عبارت دیگر از آنجاکه قید تسلیم در تعریف دین مأخوذ شده و در همه ابعاد آن حضور دارد و از طرفی امری اختیاری است و اخلاق نیز همه امور اختیاری را شامل می‌شود، پس دین مساوی اخلاق و ماهیتاً با آن یکی است.^۲

با فرض پذیرش تساوی پیش‌گفته، «اخلاق سکولار» چگونه معنا پیدا کرده و ممکن می‌شود؟ در پاسخ باید گفت اخلاق سکولار هم بمانند اخلاق دینی عین دین است، منتها عین دین متناسب با خود. توضیح اینکه دین عبارت است از تسلیم در برابر معارف و احکام حق. روشن است که دینی که چنین باشد دین حق خواهد بود و می‌توان در مقابل آن دینی را در نظر گرفت که باطل است.

به‌عبارت دیگر دین حق یعنی تسلیم شدن در برابر احکام حق؛ و دین باطل یعنی تسلیم شدن در برابر احکام باطل. به‌این‌ترتیب کسانی که در برابر معارف و احکام باطل تسلیم شده و مطابق آن عمل کرده باشند دارای دین باطل خواهند بود و از آنجاکه دین باطل، همچون دین حق، دارای تسلیم است، وارد حوزه ارزش‌گذاری‌های اخلاقی شده و دین باطل نیز

۱. این مسئله به‌قدری روشن است که حتی منتقدان اخلاق دینی هم بدان اذعان دارند. (فنائی، ۱۳۸۴: ۵ و ۷۵) عادل ظاهر نیز وقتی می‌خواهد سکولاریسم را اثبات کند بین وجه تاریخی و وجه منطقی و معرفت‌شناختی دینی بودن اخلاق و سیاست تفکیک کرده و ارتباط تاریخی بین آنها را می‌پذیرد. (ظاهر، ۱۹۹۸: ۱۰)

۲. به‌طور معمول کسانی که از اخلاق دینی دفاع می‌کنند و تسلیم را جزو عناصر معنایی دین نگرفته‌اند نسبت دین و اخلاق را عموم و خصوص مطلق دانسته و دین را مشتمل بر اخلاق تلقی کرده‌اند. (مثلاً: مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۷۴ و ۱۸۸ - ۱۸۴)

همچون دین حق مساوی با اخلاق می‌شود؛ دین حق مساوی با اخلاق حق و دین باطل مساوی با اخلاق باطل. به بیانی دیگر هر مکتب اخلاقی مبتنی بر جهان‌بینی خاصی است که متناسب با آن، ارزش‌های اخلاقی خود را تعیین می‌کند. پس اخلاق غیردینی نیز مبتنی بر معارفی متناسب با خود است و از آنها سرچشمه می‌گیرد.

آیا اخلاق سکولار همان اخلاق باطل است؟ پاسخ هم مثبت است، هم منفی. یعنی اگر اخلاق سکولار مبتنی بر معارف و احکام نادرست باشد، باطل است و اگر مبتنی بر معارف و احکام درست باشد، اخلاق حق خواهد بود و اگر سؤال شود: در صورت دوم، تفاوت اخلاق سکولار با اخلاق دینی که هر دو اخلاق حق‌اند، چیست؟

پاسخ سؤال پیش‌گفته به تفاوت در میزان اشتغال آنها بر معارف و احکام حق و رتبه ارزش‌های اخلاقی مطرح‌شده‌شان است؛ یعنی اولاً دایره معارف و احکام حق، وسیع است و امکان دارد کسی که طرفدار اخلاق سکولار است، بخشی از این معارف را به‌دست آورده و احکام اخلاقی خود را برهمان اساس پایه‌گذاری کند بدون آنکه به معارف دیگر حق توجه یا باور داشته باشد. چنین کسی در این حالت، دارای اخلاق سکولار است. درعین‌حال به سبب آنکه ارزش‌های اخلاقی خود را بر اساس معارف درستی بنا کرده، اخلاق حق را دارد. با این‌همه دایره احکام اخلاقی وی ضیق‌تر است؛ چراکه همه احکام اخلاقی ملتزم نشده است.

ثانیاً رتبه ارزشی احکام اخلاقی شخصی که سکولار است پایین‌تر از رتبه ارزشی احکام اخلاقی شخص دین‌دار است. حتی می‌توان گفت اخلاق سکولار حدنصاب لازم برای رساندن انسان به سعادت حقیقی (قرب الهی) را ندارد. اما به‌رحال ارزش‌هایی که مطرح می‌کند، واقعاً دارای ارزش‌اند و شخص سکولار می‌تواند منطقی و عقلاً از آنها دفاع کند. این مطلب را در ضمن بخش‌های مختلف مقاله به‌خصوص بخش برتری هستی‌شناختی اخلاق دینی بررسی خواهیم داد.

فرض کنید شخصی خدا، معاد و دیگر اصول اساسی عقاید دینی را قبول ندارد، درعین‌حال انسان را دارای کمالاتی بیش از حیوان می‌شمرد و برای او عقل و عواطف انسانی قائل است. چنین کسی رفتار انسانی همچون احسان، نیکوکاری و احترام به هم‌نوع را جزو ارزش‌های اخلاقی خواهد دانست و ظلم، درندگی و شهوت‌رانی را تقبیح می‌کند. روشن است که چنین احکامی درست بوده و جزو اخلاق حق‌اند، اما این شخص اساساً دین‌دار نیست تا اخلاق وی را اخلاق دینی بدانیم. چنین شخصی علی‌رغم نفی دین و بالتبع نفی اخلاق دینی، دارای اخلاق حقیقی است و این همان اخلاق سکولار است که امکان وقوعی و منطقی تحقق آن را پذیرفتیم. البته چنین شخص نمی‌تواند ارزش‌های اخلاقی ناشی از اعتقاد به خدا و بندگی او را به‌دست آورد و نیتی که از انجام اعمال اخلاقی دارد، توان آن را ندارد که وی را به سعادت حقیقی که همان قرب الهی است برساند.

ممکن است گفته شود درست است که چنین شخصی دین را قبول ندارد اما به‌رحال دین واقعیت دارد و آنچه به‌عنوان اعتقادات دینی مطرح شده و مبنای ارزش‌های اخلاقی دینی دانسته می‌شود، صرف‌نظر از پذیرش یا عدم پذیرش افراد، دارای حقیقت است. بنابراین این‌که چنین شخصی دین را قبول ندارد، باعث نمی‌شود که پذیرش ارزش‌های اخلاقی فوق، غیردینی و سکولار محسوب گردد و ارزش‌های اخلاقی انسان بی‌دین هم، درواقع اخلاق دینی است و خلاصه آنکه اخلاق حق، اساساً اخلاق دینی است و غیر از آن ممکن نیست.

اگر فرض شود که اساساً خدایی وجود ندارد، همه اعتقادات دینی مانند معاد، نبوت و ... بدون موضوع می‌شوند؛ در این فرض سؤال این است که آیا باز هم می‌توان اخلاق حق داشت یا هر اخلاقی که مطرح شود باطل است؟ پاسخ ما این است که اولاً حتی در این فرض هم اخلاق معنا دارد؛ زیرا بالاخره انسان موجود مختاری است و می‌تواند صفات و رفتارهای متفاوتی را برگزیند. از طرفی این صفات و رفتارها ارزش یکسان ندارند و حتی با وجود انکار معاد و سعادت و شقاوت اخروی، باز هم می‌توان برخی از آنها را بارزتر از برخی دیگر دانست. مثلاً انسانی که رفتار انسانی از خود نشان می‌دهد و متصف به صفات متناسب با طبیعت و ماهیت خود می‌گردد با ارزش‌تر از انسانی است که رفتار حیوانی انجام می‌دهد و ویژگی‌های حیوانات را در خود تقویت می‌کند. بنابراین علی‌رغم انکار وجود خدا، معاد و باورهای دینی، باز هم پای ارزش‌گذاری‌های اخلاقی به‌میان می‌آید.

ثانیاً انتخاب صفات و رفتارهایی که از ارزش بیشتری برخوردارند مصحح اخلاق حق بوده و مثلاً انتخاب صفات و رفتارهای حیوانی موجب تحقق اخلاق باطل می‌شود. پس حتی در فرض انکار خدا و باورهای دینی، اخلاق معنا دارد و چنین اخلاقی اصولاً سکولار خواهد بود. اکنون می‌توانیم با توجه به نسبتی که میان اخلاق و دین قائل شدیم، تعریف روشنی از اخلاق دینی و سکولار ارائه دهیم.

اخلاق عین دین است، اما هر دینی حق نیست و لذا اخلاقی که مطابق و عین آن باشد نیز حق نخواهد بود. از آنجاکه دین الهی حق است، اخلاقی که عین آن باشد اخلاق حق بوده و می‌توانیم با قید دینی بودن بدان اشاره کنیم. به عبارت دیگر وقتی قید دینی را به اخلاق اضافه می‌کنیم منظور این است که این اخلاق حق و عین دین الهی است و در مقابل اخلاق‌هایی قرار می‌گیرد که یا اساساً باطل‌اند، یا از مراتب پایین‌تری از حقانیت برخوردارند. مجموع این دو گروه را اخلاق سکولار می‌نامیم. پس دینی بودن اخلاق به معنای حقانیت و برتری آن است و سکولار بودن به معنای باطل بودن آن اخلاق یا برخورداری از رتبه پایین از حیث حقانیت خواهد بود. از آنجاکه اخلاق سکولار هم به‌نوعی اخلاق دینی است - دین متناسب با خود - بهتر است نام اخلاق مورد قبول خودمان را اخلاق اسلامی بگذاریم. این نام‌گذاری با تعریفی که قرآن کریم از دین کرده هماهنگی دارد.

دیدگاه طرفداران اخلاق سکولار

از نظر مدافعان اخلاق سکولار همین که بتوان مستقل از ادیان الهی اخلاق را مطرح و از ارزش‌های اخلاقی دفاع کرد، نشان می‌دهد اخلاق ذاتاً سکولار بوده و برچسب دینی ندارد. عادل ضاهر یکی از کسانی است که بخش عمده کتاب «*لاسس الفلسفیه للعلمانیه*» را برای اثبات همین منظور نگاشته است. معمولاً کسانی که اخلاق دینی را نقد کرده و درصدد اثبات اخلاق سکولار برآمده‌اند، به هنگام نقد اخلاق دینی، سراغ نظریه امر الهی رفته و با رد آن به اثبات اخلاق سکولار می‌پردازند. مثلاً نویسنده کتاب «*دین در تراژوی اخلاق*» می‌گوید رابطه دین و اخلاق در پنج حوزه زبان‌شناسی، وجودشناسی، معرفت‌شناسی، روان‌شناسی و عقلانی قابل طرح است و در همه اینها اخلاق مستقل از دین است. در حوزه «زبان‌شناسی» مفاهیم اخلاقی مستقل از امر و نهی الهی تعریف می‌شوند و در حوزه «وجودشناسی» موجودیت خوبی و بدی و درستی و نادرستی مستقل از امر و نهی الهی تلقی می‌گردد. در حوزه «معرفت‌شناسی» نیز گفته می‌شود ارزش‌های اخلاقی بدون امر و نهی الهی و بدون آنکه وحی‌ای از آسمان برسد قابلیت شناخت و استنباط را دارند و در حوزه «روان‌شناختی» حرف این است که تنها آموزه‌ها و اعتقادات دینی نیستند که می‌توانند پشتوانه روان‌شناختی اخلاق را فراهم کنند و بالأخره در حوزه «عقلانی» مسئله این است که تعهد اخلاقی، حتی بدون پذیرش باورهای دینی نیز معقول است. (فنائی، ۱۳۸۴: ۱۲ - ۱۰ و ۷۴) عادل ضاهر نیز از کسانی است که در کتاب خود چنین کرده و یکی از فروض مهم اخلاق دینی را نظریه امر الهی دانسته و به نقدش پرداخته است. (ضاھر، ۱۹۹۸: ۲۲۲ - ۱۹۱) در تمام موارد فوق ما نیز با منتقدان نظریه امر الهی همراهیم. موارد مذکور به معنایی که در ادامه می‌گوییم، دینی و اسلامی می‌تواند باشد.

وجوه برتری اخلاق دینی (اسلامی) بر اخلاق سکولار

ادعا این است که اولاً اخلاق دینی، همانند اخلاق سکولار کاملاً ممکن است و ثانیاً در همه حوزه‌ها نسبت به اخلاق سکولار برتری دارد. این برتری در قیاس اخلاق دینی با گرایش‌های باطل اخلاق سکولار روشن است و نیازمند توضیح و تبیین نیست. مثلاً اخلاق تکاملی (رویکرد داروینیستی در اخلاق) یکی از گرایش‌های باطل اخلاق سکولار است؛ اخلاق قدرت‌گرا نیز که شباهت زیادی به اخلاق تکاملی دارد از همین قبیل است. چنین اخلاق‌هایی به دلیل انکار ارزش‌های جهان شمول، همچون عدالت، ایثار، احسان و دستگیری از ضعفا، از دایره اخلاق حق به دورند و وجهی برای مقایسه آنها با اخلاق دینی وجود ندارد. برخی از گرایش‌های اخلاق سکولار باطل نیست و می‌توان به‌نحوی از آنها دفاع کرد. به‌عنوان مثال اخلاقی که با تکیه بر عقلانیت و عواطف انسانی، ارزش‌هایی همچون عدالت، نظم، احترام متقابل، نفی تجاوز به حقوق دیگران و مانند آن را مطرح می‌کند، می‌تواند نمونه‌ای از گرایش‌های اخلاق سکولار باشد. می‌توان سودگرایی جرمی بنتام و عاطفه‌گرایی عاطفه‌گرایان و نیز فضیلت‌گرایی فیلسوفان یونان باستان را از گرایش‌های درست اخلاق سکولار دانست.

امکان تحقق و بلکه وقوع اخلاق دینی

در بخش بررسی نسبت دین و اخلاق، اخلاق را عین دین دانسته و آن دو را به حق و باطل تقسیم کردیم. از آنجاکه دین

الهی و حق وجود دارد، می‌توان به سادگی به وجود اخلاق دینی نیز قائل شد. بنابراین برای اثبات اخلاق دینی، به چیزی بیش از اثبات دین حق نیاز نداریم. لذا در ادامه تنها به بررسی وجوه برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار بسنده خواهیم کرد، درعین حال لابه‌لای بحث، اشاراتی نیز به‌نحوه تبیین امکان و تحقق اخلاق دینی خواهیم داشت.

برتری اخلاق دینی در حوزه معناشناسی

آنچه در این حوزه مطرح می‌شود این است که آیا اخلاق دینی یا سکولار می‌توانند به‌صورت مستقل تعریفی از مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی ارائه دهند و در صورت مثبت بودن پاسخ، تعریف کدامیک روشن‌تر و دقیق‌تر است؟ البته بین معناداری واژه‌ها و تعریف‌پذیری مفاهیم تفاوت وجود دارد. معناداری واژه‌ها و جملات اخلاقی همانی است که مورد انکار پوزیتیویست‌های منطقی قرار گرفته است. علاوه بر اینکه بطلان این دیدگاه در جای خود به اثبات رسیده، گفتگو از معنای واژه‌ها شایسته بحث فلسفی نیست و متناسب با کتب لغت است؛ (فنائی، ۱۳۸۴: ۷۹)

درعین حال می‌توان پذیرفت که توجه به معنای لغوی واژه‌ها و ریشه آنها می‌تواند ما را در رسیدن به حقیقت مدلول آنها کمک نماید. اما بحث تعریف‌پذیری مفاهیم اخلاقی بحثی است که متناسب با بحث‌های فلسفی است. درواقع یکی از مسئولیت‌های بحث فلسفی آن است که حقیقت امور مختلف را بررسی کرده و به تحلیل عقلانی آنها بپردازد.

در بحث تعریف‌پذیری مفاهیم اخلاقی، فیلسوفان اخلاق، اختلافاتی با یکدیگر دارند. شهودگرایان چنین چیزی را انکار می‌کنند و بسیاری از فیلسوفان اخلاق امکان تعریف مفاهیم اخلاقی را می‌پذیرند. طرفداران نظریه امر الهی گفته‌اند مفاهیم اخلاقی بدون تکیه بر امر و نهی الهی قابل تعریف نیستند. طرفداران اخلاق سکولار نیز معتقدند بدون تکیه بر مفاهیم و باورهای دینی می‌توان معنای واژه‌های اخلاقی را بیان کرده و مفاهیم اخلاقی را تعریف کرد. مفروض مقاله این است که حرف طرفداران اخلاق سکولار درست و نظریه امر الهی باطل است، درعین حال تکیه بر مفاهیم و باورهای دینی باعث می‌شود تعریف روشن‌تر و دقیق‌تری از مفاهیم اخلاقی ارائه شود.

ابتدا باید توجه کرد در جملات اخلاقی غایت یا صفت یا رفتاری اختیاری، موضوع یا متعلق حکم قرار گرفته و ارزش یا الزامی اخلاقی بدان تعلق می‌گیرد. ارزش‌ها در جملات خبری و الزامات، معمولاً در جملات انشایی بیان می‌شوند. مفاهیمی که در موضوع جملات اخلاقی واقع شده یا متعلق حکم قرار می‌گیرند، معمولاً دچار ابهام نیستند؛ گرچه برخی از آنها دارای پیچیدگی خاصی می‌باشند. «راست‌گویی»، «دزدی»، «امانت‌داری» یا «خیانت» از مفاهیمی هستند که حکایت‌گر حقایق اخلاقی‌اند و کم‌وبیش معناداری آنها مورد اتفاق است. درعین حال مفاهیمی همچون «عدالت» و «سعادت» و مقابل‌های آنها از ابهام و پیچیدگی برخوردارند، اما همین که اغلب مفاهیم اخلاقی واقع در موضوع جمله‌ها فاقد ابهام‌اند، کافی است تا ما را مجاب سازد بحث معناداری و تعریف‌پذیری مفاهیم اخلاقی را به بخش محمولات و احکام اخلاقی منحصر سازیم؛ بخشی که مفاهیم ارزشی و الزامی عهده‌دار بیان آن هستند.

هفت مفهوم «خوب»، «بد»، «درست»، «نادرست»، «باید»، «نباید» و «وظیفه» عهده‌دار بیان ارزش‌ها و الزامات اخلاقی‌اند. دو مفهوم «ارزش» و «الزام» نیز به‌صورت عام همین کار را انجام می‌دهند. هیئت امر و نهی نیز به‌صورت حرفی - معنای حرفی - عهده‌دار بیان الزام است. باید دید برای تعریف این مفاهیم نه‌گانه و هیئت امر و نهی، آیا نیازی به مفاهیم و باورهای دینی داریم تا معناداری آنها را دینی بدانیم یا مستقل از دین هم می‌توان معنایی برای آنها در نظر گرفت؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال دوم باید توضیح داد چرا تعریف این مفاهیم، براساس مفاهیم و باورهای دینی برتر است؟

اینکه مفاهیم عام اخلاقی بدون تکیه بر امر و نهی الهی دارای معنا و مستقل از آنها هستند تقریباً مورد اتفاق فیلسوفان اخلاق است و تنها طرفداران نظریه امر الهی‌اند که چنین وابستگی‌ای را ادعا کرده‌اند. مراجعه به ارتکازات ذهنی به روشنی این وابستگی را انکار می‌کند. شیوع مفاهیم اخلاقی در میان افراد و جوامعی که فاقد دین به‌معنای رسمی آن بوده‌اند، نشانه‌ای از استقلال معنای واژه‌های اخلاقی از مفاهیم و باورهای دینی است. ادله دیگری نیز برای چنین استقلالی می‌توان ارائه کرد که نافی نظریه امر الهی در این باب است، اما به‌دلیل روشن بودن مطلب نیازی به ذکر آنها نیست. (همان: ۸۵ - ۸۲) آنچه در این بحث مهم است اینکه نشان دهیم تعریف واژه‌ها و مفاهیم اخلاقی با تکیه بر مفاهیم و باورهای دینی دارای برتری است و با تکیه بر این مفاهیم، ارزش‌های اخلاقی تعریف بهتری پیدا می‌کند.

برخی از قائلان اخلاق سکولار، تعریف مشخصی از مفاهیم اخلاقی ارائه نکرده و آن را به ارتکاز و شهود عقلی ارجاع داده‌اند. (همان: ۹۳)

اگر پیروان اخلاق سکولار «ارزش ذاتی» را به کمال حقیقی انسان تعریف کنند و نیز ارزش غیرری را عامل پدید آمدن ارزش ذاتی بدانند، باز هم می‌توان گفت تعریفی که با تکیه بر مفاهیم و باورهای دینی ارائه می‌شود برتر از تعریف ایشان است؛ زیرا پس از تعریف ارزش به کمال و مطلوبیت، لازم است مصادیق ارزش مشخص گردد تا معلوم شود دقیقاً منظور از ارزش‌های اخلاقی چیست.

به عبارت دیگر تا زمانی که مصداق ارزش ذاتی اخلاقی روشن نشود نمی‌توان به تعیین ارزش‌های اخلاقی غیرری دست زد و تعیین مصداق ارزش ذاتی، نوعی تعریف مصداقی است که می‌تواند موجب تمایز و وضوح بیشتر یک تعریف از تعریف دیگر گردد. بنابراین اگر یک مکتب اخلاقی مصداق روشن‌تری برای ارزش ذاتی معرفی کند، از حیث معناشناختی نسبت به سایر مکاتب اخلاقی برتری خواهد داشت.^۱

با توجه به نکته فوق می‌گوییم هر کدام از گرایش‌های اخلاق سکولار تعریف مصداقی خاصی از ارزش ذاتی ارائه داده‌اند که با تعریف مصداقی اخلاق دینی متفاوت است. مثلاً سودگرایان چیزی را که موجب سود عمومی شود ارزشمند تلقی کرده‌اند و کمال را در سود و آن را دارای ارزش ذاتی اخلاقی دانسته‌اند. فضیلت‌گرایان کمال را در فضایل اخلاقی فرض کرده و چیزی را با ارزش دانسته‌اند که موجب فضیلت عقلانی شود. درمقابل طرفداران اخلاق دینی - با قرائت مختار - کمال را در قرب الهی و شباهت به انسان کامل می‌دانند و کاری را تلقی می‌کنند که موجب قرب شده و آدمی را شبیه انسان کامل سازد.

از آنجاکه انسان کامل الگویی واحد، مشخص و موجود است و ارزش‌های مورد قبول و عمل او به‌طور دقیق بیان شده و در دسترس است، تعریف مصداقی اخلاق دینی از ارزش ذاتی اخلاقی بی‌ابهام است و با تکیه بر آن، ارزش‌های اخلاقی غیرری را روشن‌تر و مشخص‌تر از دیدگاه طرفداران اخلاق سکولار می‌توان مشخص کرد، درمقابل، دیدگاه سودگرایان و فضیلت‌گرایان، به‌عنوان دو گروه از سکولاریست‌های شاخص، ابهامات فراوانی دارد. از یک‌طرف منظور از سود و فضیلت به‌طور دقیق معلوم نیست و از سوی دیگر روشن نیست سود چه کسی مراد است و فضیلت از منظر کدام شخص مدنظر است. اختلافی که در تعیین مصادیق سود و فضیلت در میان مردم وجود دارد، نشانه روشنی از این ابهام است. مثلاً در مورد سود مشخص نیست که آیا سودهای معنوی نیز دارای ارزش اخلاقی‌اند یا صرفاً سود مادی مراد است؛ و اگر گفته شود سود معنوی هم سود محسوب می‌شود معلوم نیست این سودها صرفاً دنیوی‌اند یا سود اخروی را هم شامل می‌شوند و در صورت تمیم سود به سودهای اخروی معلوم نیست چگونه می‌توان کمالات نفسانی و رضایت الهی و مقام قرب را با عنوانی همانند سود نشان داد.

خلاصه آنکه کمترین اشکال این دیدگاه پیش‌گفته آن است که از نظر معنایی این مفهوم تاب تحمل چنین بار سنگینی را ندارد و نمی‌تواند ناظر به همه آنها باشد. علاوه اینکه خود سودگرایان هیچ توجهی به سودهای معنوی، به‌معنای خاص آن و نیز سودهای اخروی نکرده‌اند و عمده توجه آنها به سودهای مادی و دنیوی بوده است. شبیه این اشکالات در مورد فضیلت‌گرایی نیز قابل طرح است. برخی از سکولارها معتقدند صفاتی که در گذشته به‌عنوان فضیلت اخلاقی ارزشمند تلقی می‌شده‌اند، امروزه بی‌ارزش و بلکه ضد ارزش‌اند و فضایل اخلاقی ماهیتاً تغییر کرده‌اند. به‌عنوان مثال حسادت و طمع در گذشته از رذائل اخلاقی محسوب می‌شدند، اما امروزه این دو صفت جزو فضایل اخلاقی محسوب می‌شوند. (سروش، ۱۳۷۴: ۵ - ۴)

بیان صریح مذکور نشان می‌دهد پذیرش اخلاق سکولار منجر به تغییر ارزش‌های اخلاقی شده و صفاتی به‌عنوان فضیلت مطرح خواهند شد که مورد انکار بسیاری از فیلسوفان و معلمان اخلاق، حتی خود سکولارها می‌باشد. با توجه به این اشکالات می‌توان گفت تعریفی که اخلاق دینی از مفاهیم اخلاقی به‌صورت مصداقی ارائه می‌دهد از وضوح و تشخیص کامل و جامع‌تری برخوردار است و همین وجه برتری معناشناختی واژگان و مفاهیم اخلاقی از منظر دینی است.

۱. باید توجه کرد برتری معناشناختی یک مکتب اخلاقی بر مکتب دیگر ریشه در برتری هستی‌شناختی آن دارد؛ زیرا تعیین مصداق روشن‌تر برای ارزش ذاتی اخلاقی در حوزه هستی‌شناسی انجام می‌گیرد. اما به‌رحال برتری هستی‌شناختی موجب می‌شود در حوزه معناشناسی نیز نوعی برتری ایجاد شود.

برتری اخلاق دینی در حوزه هستی‌شناسی

منظور از حوزه «هستی‌شناسی» بررسی واقع‌گرایی ارزش‌های اخلاقی است. دو دیدگاه عمده درباره ارزش‌های اخلاقی وجود دارد: واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی اخلاقی. دیدگاه اول ارزش‌ها و الزامات اخلاقی را واقعی دانسته و دیدگاه دوم آنها را اعتباری می‌داند. در این حوزه نیز به‌طور معمول طرفداران اخلاق سکولار، نظریه امر الهی را تنها قرائت اخلاق دینی معرفی کرده و به سبب آنکه امرگرایان ارزش‌های اخلاقی را تابع امر و نهی الهی می‌دانند و واقعیتی برای آنها قائل نیستند، به تخطئه اخلاق دینی و انکار آن می‌پردازند و بالطبع اخلاق سکولار را واقع‌گرایانه و طبیعتاً برتر از اخلاق دینی معرفی می‌کنند.

درحالی‌که مطابق قرائتی که از اخلاق دینی ارائه شد، ارزش‌های اخلاقی واقعی هستند و واقعیت آنها کمال حقیقی انسان است که در قرب الهی تحقق پیدا می‌کند و با مقایسه افراد با انسان کامل قابل شناسایی است. نکته قابل توجه در این بحث آن است که کمال حقیقی انسان یا همان قرب الهی که مصداق درست ارزش ذاتی اخلاقی است، حد خاصی ندارد و تا بی‌نهایت قابل تحقق است. بنابراین می‌توان گفت آنچه در اخلاق دینی ارزش ذاتی اخلاقی دارد اولاً واقعی است؛ ثانیاً بی‌نهایت است. لذا هیچ مکتبی نمی‌تواند از حیث هستی‌شناختی مصداقی برتر از مصداق معرفی‌شده از طرف اخلاق دینی معرفی نماید. مکاتب اخلاقی سکولار حتی شبیه چنین واقعیتی را برای ارزش ذاتی اخلاقی معرفی نکرده‌اند.

مکاتب سکولار، امور مختلف و متفاوتی را برای ارزش ذاتی اخلاقی معرفی کرده‌اند که از لذت شخصی گرفته، قدرت، سود عمومی، فضیلت و مانند آن را شامل می‌شود. دقت در همه این مصداق نشان می‌دهد هیچ‌کدام از آنها از حیث میزان برخورداری از واقعیت، به پای قرب الهی نمی‌رسند. بنابراین می‌توان گفت آنچه به‌عنوان ارزش ذاتی اخلاقی، در اخلاق دینی مطرح می‌شود، از حیث واقعیت‌داری بسیار برتر از اموری است که در سایر مکاتب اخلاقی معرفی می‌شود.

در باب ارزش‌های غیربی‌برتری با اخلاق دینی است؛ زیرا میزان واقعیت‌داری ارزش‌های غیربی‌واقعیت‌داری ارزش ذاتی متناسب است. افعال و صفاتی که موجب قرب الهی می‌شوند، به‌روشنی از حیث هستی‌شناختی، واقعیت بالاتری از افعال و صفاتی خواهند داشت که چنین غایتی را موجب نمی‌شوند. پس ارزش‌های غیربی‌مطرح‌شده در اخلاق دینی، از حیث هستی‌شناختی، برتر از ارزش‌های غیربی‌مطرح‌شده در مکاتب اخلاقی سکولار هستند.

ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود که «راست‌گویی» یکی از ارزش‌های غیربی‌واقعیت‌داری است که هم در اخلاق دینی و هم در اغلب مکاتب اخلاقی سکولار پذیرفته می‌شود. راست‌گویی، راست‌گویی است فرقی نمی‌کند که یک دین‌دار آن را انجام دهد یا یک بی‌دین و به عبارت بهتر فرقی نمی‌کند که یک نفر از روی تعهد به اخلاق دینی راست بگوید یا به سبب اعتقاد به اخلاق سکولار؛ فعل راست‌گویی واقع آن یکی است. بنابراین این چه حرفی است که می‌گویید ارزش‌های غیربی‌براساس اخلاق دینی، از واقعیت برتری نسبت به اخلاق سکولار برخوردارند؟

پاسخ آن است که راست‌گویی - چه از طرف یک دین‌دار و چه از طرف یک بی‌دین انجام پذیرد - ظاهرش یکی است، اما باطن آن یکی نیست. هر ظاهری باطنی دارد که در اثرگذاری و بالتبع، ارزشی که دارد تابع آن باطن است. ظاهر راست‌گویی، مطابق با واقع سخن گفتن است. اما باطن آن اراده‌ای است که از یک روح سرچشمه می‌گیرد و قوت این روح، به‌خصوص جایگاه معنوی آن و نیز نیتی که راست‌گویی از آن ناشی شده، در کیفیت تحقق راست‌گویی مؤثر است. هرچه روح قوی‌تر، مؤمن‌تر و با نیت صالح‌تر و خالص‌تر باشد، فعلی که از آن صادر می‌شود، قوی‌تر و اثرگذارتر است. لذا راست‌گویی انسان کم‌ارزش، همانند خود او اثر چندانی ندارد و از حیث ارزش نیز تابع اثر خود است، اما راست‌گویی انسان والا مقام بسیار اثرگذار و در نتیجه بسیار ارزشمند است. بنابراین صرف یکسان بودن ظاهر یک فعل، به معنای یکسان بودن واقعیت آن فعل نیست. برای درک آسان‌تر این مطلب مثال ساده‌ای را مطرح می‌کنم. نصیحتی که یک انسان عادی، در باب انجام یک فعل اخلاقی، به دیگری می‌دهد، اثری متناسب با خود دارد. اما همین نصیحت، اگر از طرف یک انسان باارزش، مثلاً از طرف یک امام یا یک انسان الهی صادر شود، اثری به مراتب بیشتر خواهد داشت. ظاهر هر دو فعل یکی است، اما باطن آنها یکی نیست، اثرشان هم متفاوت است و در نتیجه ارزش‌شان نیز یکسان نمی‌باشد. درک این حقیقت نیازمند شناخت حقیقت انسان و اصالت روح و تبعیت افعال ظاهری از افعال باطنی است.

از مجموع آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت مطابق دیدگاه اخلاق دینی، افعال و صفاتی که ارزش‌گیری دارند، همانند غایات، نسبت به آنچه که مکاتب اخلاقی سکولار ارائه می‌دهند، از واقعیت بیشتری برخوردارند؛ لذا اخلاق دینی در حوزه هستی‌شناسی نیز برتر از مکاتب اخلاقی سکولار است.

برتری اخلاق دینی در حوزه معرفت‌شناسی

بحث‌های حوزه «معرفت‌شناسی» به سه مسئله مربوط می‌شود:

۱. آیا ارزش‌های اخلاقی قابل شناختند یا خیر و در صورت مثبت بودن پاسخ، راه شناخت آنها چیست؟
۲. آیا این ارزش‌ها قابلیت توجیه عقلانی را دارند یا خیر؟
۳. آیا بین معرفت‌های اخلاقی (بایدونبایدها) و معرفت‌های غیراخلاقی (هست‌ونبایدها) رابطه منطقی و تولیدی وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال‌ها دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است؛ «غیرشناخت‌گرایان» معتقدند اساساً یا ارزش‌های اخلاقی وجود ندارند و یا اگر هم وجود داشته باشند قابلیت شناخت را ندارند. طبیعی است که نه اخلاق دینی و نه اخلاق سکولار، غیرشناخت‌گرا و شک‌گرای اخلاقی نیستند و هر دوی آنها اصولاً ارزش‌های اخلاقی را واقعی و قابل شناخت می‌دانند و إلا صحبت از اخلاق بی‌معنا می‌شود. پس نمی‌توان در اصل امکان شناخت ارزش‌های اخلاقی، برتری خاصی برای اخلاق دینی یا سکولار قائل شد، مگر آنکه دسته دوم غیرشناخت‌گرایان را که ارزش‌های اخلاقی را واقعی، اما غیرقابل شناخت می‌دانند، جزو طرفداران اخلاق سکولار بدانیم.

راه شناخت ارزش‌های اخلاقی مسئله فرق می‌کند؛ راه‌های مختلفی برای شناخت ارزش‌های اخلاقی وجود دارد؛ وحی، تجربه و عقل راه‌های اصلی شناخت ارزش‌های اخلاقی‌اند. درعین‌حال بسیاری از ارزش‌های «جزئی اخلاقی» را نمی‌توان از طریق عقل و تجربه به‌دست آورد و برای شناخت آنها نیازمند وحی هستیم. روشن است که این راه در اختیار اخلاق دینی است و اخلاق سکولار از این جهت دچار مضیقه بوده و در موارد زیادی قادر به تشخیص ارزش‌های جزئی اخلاقی نیست. عدم‌توانایی عقل و تجربه و خطائی که در ادراکات آنها پدید می‌آید اجتناب‌ناپذیر است. درحالی‌که وحی راهی بدون محدودیت و معصوم از خطاست. بنابراین می‌توان گفت از این حیث اخلاق دینی برای شناخت ارزش‌های اخلاقی دست‌بازتری دارد و با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، می‌تواند وظایف اخلاقی انسان را در موقعیت‌های مختلف به‌روشنی معین کرده و او را از سردرگمی نجات دهد. پس اخلاق دینی از این جهت برتر از اخلاق سکولار است.

در باب سؤال دوم روشن است که اخلاق دینی توجیه عقلانی مشخصی برای ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌کند. اخلاق دینی، واقع‌گرایی اثبات‌پذیر را می‌پذیرد. برخی گرایش‌های اخلاق سکولار هم‌ارزش‌های اخلاقی را عقلانی دانسته و توجیه قابل قبولی برای آنها ارائه می‌دهند. در ابتدای مقاله توجیهی که یک سکولار می‌تواند برای ارزش‌های اخلاقی ارائه دهد مورد بحث قرار دادیم. اما توجیهی که اخلاق دینی از نظر عقلانی برای ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد از سطح قانع‌کنندگی بالاتری برخوردار است و لذا انگیزه بیشتری هم برای عمل اخلاقی ایجاد می‌کند.

درواقع انگیزه‌های که از یک معرفت عمیق و یک جهان‌بینی الهی و عرفانی نشئت گرفته است، ریشه‌ای عمیق‌تر از انگیزه‌های ناشی از هواوهوس دارد. تأثیر انگیزه‌ها و ماندگاری آنها بستگی زیادی به ریشه‌های معرفتی و نوع آنها دارد. از طرفی هر انگیزه‌ای ناظر به هدفی است و معرفتی که باعث پیدایش انگیزه شده، معرفت به همین هدف است. اهدافی که انسان‌ها در نظر می‌گیرند و افعال اخلاقی خود را ناظر به آنها انجام می‌دهند متفاوت بوده و دارای سطوح مختلفی هستند. طبیعتاً انگیزه‌های ناشی از توجه به این امور نیز متفاوت خواهند بود. در تقریری که از اخلاق دینی می‌توان ارائه کرد می‌گوییم عقل متوجه کمال است و همواره آن را مورد توجه قرار داده و خود را بدان مشغول می‌سازد و هرچه این کمال بیشتر باشد توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند تا جایی که کمال مطلق می‌تواند موجب اشباع کامل عقل و توجه صددرصد او شود. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۳۵۵)

بنابراین توجه به کمال مطلق الهی و توجیه ارزش‌های اخلاقی براساس آن، قوی‌ترین توجیهی است که عقل می‌تواند برای درستی و بایستگی ارزش‌های اخلاقی ارائه دهد. درواقع وقتی عقل متوجه کمال مطلق و جمال بی‌نهایت حضرت حق

شد می‌فهمد که اشتغال به او، عقلانی‌ترین و باارزش‌ترین کار است. آنگاه این اشتغال که همان تفکر و تأمل در وجود خدا و صفات جمال و جلال الهی و در مرتبه بعد توجه به انسان کامل است، خود را در مراتب پایین‌تر وجود انسان، به صورت محبت به خدا و اولیای او و شوق به سوی آنها و انجام اعمالی که مناسب با این محبت و شوق است، نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت توجیهی که اخلاق دینی برای ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد برترین توجیهی است که می‌توان ارائه کرد و به این ترتیب برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار، از این حیث نیز اثبات می‌گردد.

مسئله سوم حوزه «معرفت‌شناسی» است که آیا می‌توان ارزش‌های اخلاقی را از واقعیت‌های غیراخلاقی استنتاج کرد یا خیر؟ به اصطلاح شایع، آیا رابطه‌ای منطقی و تولیدی میان باید و هست وجود دارد یا خیر؟

ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های غیراخلاقی (کمال الهی و قرب آن) بوده و از دل آنها استنتاج می‌شوند. پس می‌توان گفت اخلاق دینی این رابطه را می‌پذیرد. اخلاق سکولار، گرایش‌های مختلفی دارد، اما به‌رحال برخی از آنها ارزش‌های اخلاقی را براساس واقع‌گرایی اثبات کرده و همانند دیدگاه مختار با تکیه بر کمالی که بر ارزش‌های اخلاقی مترتب است، به توجیه آنها می‌پردازند. بنابراین می‌توان گفت این دسته از گرایش‌ها نیز همانند اخلاق دینی رابطه منطقی و تولیدی میان باید و هست را می‌پذیرند و به‌نظر می‌رسد از این جهت نمی‌توان برتری خاصی برای اخلاق دینی یا سکولار در نظر گرفت. اما در مجموع می‌توان گفت اخلاق دینی از جهت راه‌هایی که برای شناخت ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد و نیز از حیث توجیهی که برای ارزش‌های اخلاقی ارائه می‌دهد، برتر از اخلاق سکولار است و همین کافی است تا بگوییم اخلاق دینی از حیث معرفت‌شناختی نیز برتر از اخلاق سکولار است.

برتری اخلاق دینی در حوزه تضمین اخلاقی

برای اجرایی کردن ارزش‌های اخلاقی انگیزه‌های مختلفی ارائه شده، اما قوی‌ترین انگیزه این است که ریشه در عمق ذات انسان داشته و ناشی از اقتناع عقلانی او باشد. از طرفی قوی‌ترین چیزی که می‌تواند عقل را قانع کرده و آن را تسلیم خود کند کمال است. هرچه کمال بیشتر باشد عقل همراهی بیشتری با آن خواهد داشت. از طرفی اخلاق دینی کمال مطلق و قرب به او را به‌عنوان انگیزه عمل به ارزش‌های اخلاقی معرفی می‌کند. روشن است که عقل از درک کمال مطلق و تصور امکان شباهت و قرب به او، بیش از هرچیز دیگری قانع می‌شود و دارنده خود را به‌سوی عمل برای رسیدن به آن ترغیب و تشویق می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت قوی‌ترین انگیزه اخلاقی با توجه به غایتی که در اخلاق دینی ارائه می‌شود شکل می‌گیرد. با توجه به این امر بدون دغدغه می‌توان گفت اخلاق دینی از حیث روان‌شناختی و در حوزه تضمین اخلاقی برتری روشنی بر اخلاق سکولار دارد و به این ترتیب برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار در این حوزه نیز به اثبات می‌رسد.^۱

نتیجه

علی‌رغم باطل بودن برخی از گرایش‌ها و توجیه‌های ارائه‌شده برای اخلاق دینی و سکولار، هردو گرایش ممکن بوده و هردو منطقی و عقلانی‌اند. با مقایسه اخلاق دینی و سکولار می‌توان مدعی شد اخلاق دینی در همه حوزه‌های معناشناسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روان‌شناسی، برتر از اخلاق سکولار است. در حوزه معناشناسی، اخلاق دینی با ارائه مصداق روشن‌تری از ارزش ذاتی اخلاقی، باعث تعریف مصداقی دقیق‌تری از ارزش‌های اخلاقی شده و کمک می‌کند تعیین ارزش‌های اخلاقی دقیق‌تر انجام گیرد. در حوزه هستی‌شناسی با طرح کمال مطلق الهی و قرب به او، بالاترین واقعیت ممکن برای ارزش ذاتی اخلاقی را ارائه می‌دهد. در حوزه معرفت‌شناسی با ارائه وحی، سهل‌الوصول‌ترین و مطمئن‌ترین راه را برای شناخت ارزش‌های اخلاقی مطرح می‌سازد و نیز با معرفی قرب به کمال مطلق، به‌عنوان مصداق ارزش ذاتی اخلاقی، توجیه معقول‌تری را برای واقعیت‌داری ارزش‌های اخلاقی و عمل به آنها ارائه می‌نماید. در حوزه روان‌شناسی نیز با ترغیب عقل آدمی به تشبه به خداوند متعال و انسان کامل، بالاترین انگیزه ممکن برای عمل به ارزش‌های اخلاقی را در اختیار می‌گذارد.

۱. برتری اخلاق دینی بر اخلاق سکولار از حیث روان‌شناختی در مقاله مفصلی توسط نویسنده مورد بررسی قرار گرفته است. (نک: سربخشی، ۱۳۹۶: ۱۳۴ - ۱۱۹)

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین، ۱۴۰۴ ق، *شفاء*، قم، مکتبه آیةالله المرعشی.
۲. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. جزری، مبارک بن محمد ابن اثیر، ۱۳۶۷، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، اسماعیلیان.
۴. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، گروهی از نویسندگان زیر نظر محمد معین، جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۵. سربخشی، محمد، ۱۳۹۶، «بررسی تضمین احکام اخلاقی در دو رویکرد واقع گرایی و غیرواقع گرایی در اخلاق»، *پژوهش نامه اخلاق*، ش ۳۸، ص ۱۳۴ - ۱۱۹.
۶. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۴، «معیشت و فضیلت (بحثی در تفاعل توسعه و اخلاق)»، *کیان*، ش ۲۵، ص ۱۱ - ۲.
۷. ضاهر، عادل، ۱۹۹۸ م، *الاسس الفلسفیه للعلمانیة*، بیروت، دار الساقی، ج ۲.
۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۱۰. فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۱. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، ۱۴۱۸ ق، *البلد الامین و الدرع الحصین*، بیروت، الاعلمی.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران، نشر بین الملل.

